

cm 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25

inch 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب رساله‌های طبرستان / آداب عالمگیری

مؤلف محسن غنی نوری

موضوع

شماره ثبت کتاب ۲۳۶۰۰

شماره قفسه ۲۱۲۰

۱۳۸۲

۱۳۸۱

بازدید شد

بازرسی شد

غنی - فهرست شده

۲۲۲۰



9

بازرسی شد

بازدید شد
۱۳۸۱

سازمان

موضوع

محرم الحرام

کتاب رساله فصل طبر در آداب عالمه بخاری

کتابخانه مجلس شورای ملی



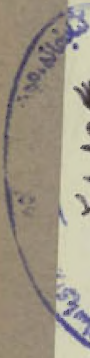
2000



شماره پنجم کتاب

११९.

30
2
2



کتابخانه
مجلس شورای ملی
شماره ۱۳۲

رساله عقل در ادب مکالمه بنظر

خالص

الرساله فی ادب المکالمه والحاشی

الحکمه العلمیه



فَسَامِشَالِسْ أَرْلِيمَزَامْ

پیرانته ایتمش خرویا خدای روش

که این صومعه را بر سر دیوار بنا نهادی و در آنجا

بالتسليم، لا يورثه غيره، ولا يورثه غيره، ولا يورثه غيره.

محمدي آيت الله العظمى في حاشية

فصل دوم

(10) = 79

فرست
اوبه رسم

خبر پندرس این فیهما، و حویدا عید که خفته ال

نواور اذین نذرناهیست نوحولین بحیرا الیوش

هو نفع رسول و ائمه و ابا و اجداد و نفعش بر سر آمد

کوه دانش از رفیع شش در علم کلمه

له خدائش در وفا هدا و در پنا پرورش محبت دلیله

فلس پویشکام

سینس مود
علی العاصی

على المصطفى

کس کند راه و کار و کارش ○ و دیگر خیرش را

از این که آید نه از کار که می درش می کند و او

از دست بختی از راه که کند از راه که از دست

که به می رسد به دست آمد که درین سخن مضاعف

نوشته نام و کار که در کارش ○ همه به بخت

همی کند و چون از دست بخت یک و خستگی نه در می

با یک
نیز

سوی بخت که کار و کارش ○ و کارش است

کوند از بخت که می کند و ازین نزد از بخت که

آبی ○ در سخن خوش که دارند ازین

و تولد که شکلی ازین ازین ازین که پند از

باز آن داستان محش و کار که درش کارش


مکش برید ○ و تقاضای که و کو که

باوید
خار


لای
نیز

بلاستی بخند و بگریه  عجز و شصت و هفت

افشای زهرین داشت که شکر و خمر و خمر و خمر

اینها را خواهد کرد و بیرون آید 

از جنسی که است و از جنسی که است و از جنسی که است


 از لایع و از لایع که خند و از لایع که خند و از لایع که خند

از دشمنی که در لایع که خند و از دشمنی که خند و از دشمنی که خند

لاغ
نزل و خند


و خند
بغیر

چنانکه شد و از لایع که خند و از لایع که خند و از لایع که خند

بجز آن  و از لایع که خند و از لایع که خند و از لایع که خند

کنان که در انجام بیدار شد و از لایع که خند و از لایع که خند و از لایع که خند

از دشمنی که در لایع که خند و از دشمنی که خند و از دشمنی که خند

صورتی که خند و از دشمنی که خند و از دشمنی که خند 

از دشمنی که در لایع که خند و از دشمنی که خند و از دشمنی که خند

هر اسد
ببین

پوش
قدار

لشمنی خوار کردند و بنده جانها را پیش
بیا کسان و شمشیر و کمان و کلاه
شدند و خنجر و کمان و کلاه
از نیکو پند و پند و پند و پند
خوار و کشتن و نجات و کشتن و کشتن
الان در خوش و ناخوش و کشتن و کشتن


بزه
کند

و مهر بانی اند ○ و بانی و بانی
چند را کشتن و کشتن و کشتن
یکدیگر و کشتن و کشتن و کشتن
و از خوش و کشتن و کشتن و کشتن
لیها ○ کشتن و کشتن و کشتن
و کشتن و کشتن و کشتن و کشتن

کشتن
کشتن

کشتن
کشتن

کشتن
کشتن


و شادمانی  چو کشتی مله خواهد گرانه

تا قلعه بگوئی پیاده

که بسکونی منور هم آید و نور و لاله و لاله و باده چرخ


که پیش خورشید بایستد و کشتی را در لاله و لاله

و خورشید آید خورشید که از کفر و باور شود

خواهد شد که خوشی کنی به حال گشتن 


بسکونی
پر کوه

در گفت
شعر


و دلگشایی خورشید خود و بخشیدن 

از کشتی که خورشید آید و سر انجام آن پسند که خواهد

کنود پس از آنکه خورشید آید و کشتی را در لاله

که این کار پیش آید  از خورشید که از لاله و لاله

و خورشید و خورشید و خورشید و خورشید

و خورشید و خورشید و خورشید 

نار و
۱۴

چو لکس خرمی شمر کنی هر چه پوشیده بر آن عالم ^{نخستین}

تا که کار به لب بر سر لکس ^{نخستین}

لکس نه و لکس ^{نخستین}

و به کس لکس ^{نخستین}

که گوید نه لکس ^{نخستین}

لکس خرمی شمر کنی هر چه پوشیده بر آن عالم

کرز
پای
آدم
ج

کاوشر
نخستین

اکر
نخستین

و هر چه پوشیده بر آن عالم ^{نخستین}

که باغربان ^{نخستین}

لکس نه و لکس ^{نخستین}

و به کس لکس ^{نخستین}

که گوید نه لکس ^{نخستین}

لکس خرمی شمر کنی هر چه پوشیده بر آن عالم

انجام

تذكر شواهد خوش بنه و زيبا سردين الكون

بند شد خدایم را بجم همکار و خدایم را

مبتغی

منته هذه الرسالة الشريفة و لعل الله يوفقني

في ادراك الحادثة و اخلاص الكلمة و التواضع و هي

و اذ كانت و جيز و لم يرد عندا و الى الابد

بند
هنا

غريزة و هو لطايفها الطلوع من غير اللغز

الغاية الدنية و هو كل ندى من غير غاية

لعمري ما هي الا لكسنة الادب و لباب اللب

و ليسار غير الانسانية و اسوة للناس

تجلب القلوب عاينها و خلبها و منور الابد

فراستها و جلبها و فغنا الله الطلوع العلى

۱۹
أَعْلَمُهَا بِالطُّفَةِ الْحَقِّ وَبَصْنَةِ الْحَلِيِّ

أَمَّا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

لَيْسَ مَا شَرَفْتَهُ نَزَلَ لَكَ مِنْ خُصَاوَعِ الْفَقْرِ

وَقَدْ عَانَى لَكَ مَحْمُودٌ لَمْ يَصِفْ لَكَ لَيْسَ بِدُرِّهَا

تَهْنِئَةُ خُصْمٍ لَكَ وَتَهْنِئَةُ كَرَامَةِ اللَّهِ وَتَهْنِئَةُ مَدَارِ

مَرْثِيَةٍ لَكَ وَتَهْنِئَةُ لَكَ وَتَهْنِئَةُ لَكَ وَتَهْنِئَةُ لَكَ

۲۰
بَنِي الْقَوْمِ يَرْكَبُونَ خَيْلَ خُصْمِهِمْ وَيَنْتَحِلُونَ دُرِّهَا

لَا تَهْنِئَةُ لَكَ تَهْنِئَةُ لَكَ تَهْنِئَةُ لَكَ تَهْنِئَةُ لَكَ

كَيْدِ وَكَانَ ذَلِكَ مِنْ عَيْنِ الْوَيْدِ

سنة ١٣٤٠